

بررسی انگاره‌های اخلاقی اسلام در عرصه‌ی روابط بین‌الملل

سید مهدی طاهری

استادیار جامعة المصطفی (ص) العالمية دانش آموخته دکترای
علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی
seyedmehditaheri@gmail.com

چکیده: با توجه به گرایش ذاتی بشر به اجتماع، انسان‌ها در زندگی اجتماعی با هم‌نوعان خود، اجتماعاتی را در سطوح مختلف تشکیل می‌دهند که خصیصه منفعت‌طلبی باعث می‌شود تا در تمام سطوح دچار نزاع شده و به منظور اجتناب از پیامدهای زیانبار آن و در عین حال تأمین منافع خود، به تنظیم و تدوین ملاک‌هایی بپردازند. یکی از مهم‌ترین سطوح تعامل انسان‌ها، روابط بین‌الملل است که شامل روابط بین حکومت‌ها، گروه‌های خارجی، سازمان‌ها و حتی افراد کشورهای مختلف در این سطح بوده و این روابط تا زمانی می‌تواند از آسیب‌پذیری مصون بماند که بر اساس ملاک‌های منطقی و معقول تنظیم شده باشد.

از آنجایی که انسان‌ها همواره در جستجوی سازنده‌ترین مکتب در عرصه‌های مختلف از جمله روابط بین‌الملل هستند، لذا مکتب‌های گوناگون همواره ادعای برتری نسبت به سایر مکاتب داشتند. در بین ادیان، مذاهب و مکاتب دنیا، اسلام به عنوان یک مکتب جامع تنظیم روابط انسانی در عرصه بین‌الملل، ملاک‌های عادلانه‌ای را با تکیه بر محور اخلاق و شرع در نظر گرفته است. عطف به دیدگاه‌های مذکور، نگارنده با گردآوری منابع به صورت کتابخانه‌ای و بهره‌مندی از روش توصیفی - تحلیلی، درصدد بررسی این سؤال است که اسلام چه رویکردی به اصول اخلاقی در روابط بین‌الملل دارد؟

نویسنده بر آن باور است که اسلام در ردیف نظریه‌های هنجاری یا ارزشی روابط بین‌الملل، به بایدها و نبایدهای پدیده‌های بین‌المللی پرداخته و روابط بین‌المللی را آن‌گونه که باید باشد، با رویکرد اخلاقی توصیف و تجویز می‌کند.

کلید واژه‌ها: اخلاق، روابط بین‌الملل و اسلام.

مقدمه

یکی از محوری‌ترین موضوعات مطرح در روابط بین‌الملل، نقش اخلاق و رعایت یا عدم رعایت قواعد اخلاقی در روابط بین‌الملل، میزان نقش و کارآمدی آنها در هدایت و جهت‌دهی به دولت‌هاست. در راستای بحث درباره‌ی جایگاه و نقش ارزش‌های اخلاقی و انسانی در سیاست بین‌الملل، سه نوع رابطه در نظریه‌های روابط بین‌الملل در این زمینه قابل تصور است:

گروه اول؛ عدم توجه به ارزش‌ها و موازین اخلاقی: این گروه به نظریه‌های اثبات‌گرا معتقدند که عاری از هرگونه ذکر ارزش‌های اخلاقی بوده و تنها به توضیح عناصر و شرایط قابل مشاهده و رابطه بین آنها می‌پردازند. بر مبنای تفکر این گروه، نظریه‌پردازی علمی و اثباتی باید به پردازش نظریه‌ای بیانجامد که همانند نظریه علوم طبیعی، به صورت عینی و عاری از ارزش‌ها و داوری‌های اخلاقی باشد.

گروه دوم؛ توصیف ارزش‌های اخلاقی بدون هرگونه تجویز رفتاری و عملی: این گروه شامل نظریه‌های فرا اثبات‌گرا هستند که برخلاف ادعای اثبات‌گرایی، معتقدند که نظریه‌پردازی عینی و تجربی محض عاری از اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در روابط بین‌الملل امکان ندارد. در عین حال این گروه نظام و ارزش‌های اخلاقی فردی و اجتماعی را تنها به عنوان واقعیت‌های روابط بین‌الملل توصیف نموده و به داوری در مورد درستی یا نادرستی ارزش‌ها و اصول اخلاقی نمی‌پردازند.

گروه سوم؛ به کارگیری ارزش‌ها و قواعد اخلاقی به عنوان یک جزء مقوم نظریه: این گروه شامل نظریه‌هایی هستند که ارزش‌ها و اصول اخلاقی را به صورت عناصر ضروری و مقوم خود به کار برده و به باید‌ها و نبایدهای ارزشی پدیده‌های بین‌المللی می‌پردازند و روابط بین‌المللی را آن‌گونه که باید باشد، مورد توجه قرار می‌دهند. این گروه از نظریه‌ها در روابط بین‌الملل هنجاری یا ارزشی تلقی می‌شوند. از جمله این نظریه‌ها، تئوری سازه‌نگاری است که طرفدارانش می‌گویند نظام باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک از جمله قواعد و موازین اخلاقی، دارای خصوصیات و تأثیرات ساختاری بوده و بر کنش و رفتار بازیگران بین‌المللی تأثیر می‌گذارد (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۸).

عطف به دیدگاه‌های مذکور، نگارنده در این مقاله درصدد بررسی این سؤال است که اسلام چه رویکردی به اصول اخلاقی در روابط بین‌الملل دارد؟

در پاسخ به این سؤال نویسنده بر آن باور است که اسلام در ردیف نظریه‌های هنجاری یا ارزشی روابط بین‌الملل، به باید‌ها و نبایدهای پدیده‌های بین‌المللی پرداخته و روابط بین‌المللی را آن گونه که باید باشد، با رویکرد اخلاقی توصیف و تجویز می‌کند.

پیشینه تحقیق

باید اظهار کرد که پیشینه مباحث مکتوب در این باره، در چند زمینه مورد بحث قرار گرفته است:

برخی از محققان به بررسی اخلاق و اخلاق سیاسی در روابط بین‌الملل در عرصه تئوریک پرداخته‌اند که از جمله آنها مجموعه مقالات/اخلاق و روابط بین‌الملل با کوشش مهدی ذاکریان و مجموعه مقالات/اخلاق سیاسی با همت نیما کیانی می‌باشد.

در کتاب/اخلاق و روابط بین‌الملل، مؤلف در بحث نسبت اخلاق و سیاست، دو دسته از مطالعات نظری و کاربردی را در دستور کار خود قرار داده و ضمن تبیین و نقد دیدگاه‌های اندیشمندان و مکاتب غیر ایرانی، به طرح اولیه دیدگاه‌های اسلامی در این باره پرداخته است (ذاکریان ۱۳۹۰). در مجموعه مقالات/اخلاق سیاسی نیز نویسنده موضوعاتی همچون اخلاق سیاسی از منظر اسلام، اخلاق سیاسی در نظریه‌های معاصر، اخلاق سیاسی و سیاست‌گذاری، اخلاق سیاسی و پیشرفت، اخلاق سیاسی و اندیشه‌های سیاسی و اخلاق سیاسی در سیاست جهانی و روابط بین‌الملل را مورد بررسی قرار داده است (کیانی ۱۳۸۸).

بخش دیگر آثار مرتبط در این زمینه مربوط به باید‌ها و نبایدهای اسلام در خصوص روابط بین‌الملل می‌باشد که مهم‌ترین اثر در این باره کتاب *روابط بین‌المللی در اسلام* اثر آیت‌الله جوادی آملی می‌باشد. مؤلف محترم در این اثر به مباحث نظری و مبانی مناسبات اجتماعی در عرصه بین‌الملل از منظر اسلام پرداخته و بر محورهای اساسی آن روابط همانند فطرت بشری تأکید می‌ورزد. همچنین ایشان در این کتاب به علل و عواملی که در پندار عده‌ای، قانون روابط انسانی در عرصه جهانی است، اشاره نموده و علت ناصحیح بودن آن را تبیین می‌کند (جوادی آملی ۱۳۸۸).

عرصه بعدی تحقیقات شامل مبانی فقهی شیعه و سنی در روابط بین‌الملل می‌باشد که توسط نویسندگانی همچون سید محمود علوی و عارف خلیل ابوعید مورد بررسی قرار گرفته است.

علوی در کتاب خود به آن دسته از قواعد فقهی پرداخته که جنبه زیربنایی برای روابط بین‌الملل دارد و در این راستا شکل، جهت و اهداف روابط خارجی حکومت اسلامی را ترسیم می‌کند (علوی ۱۳۸۶). ابوعید نیز در اثر خود از منابعی چون کتاب، سنت و رفتار خلفا استفاده کرده تا از این رهگذر، به صورت مستدل به اصول اسلام و چهارچوب اسلامی در تنظیم روابط بین‌المللی اشاره نماید (ابوعید ۱۳۹۱).

یکی دیگر از ابعاد تحقیقات مدون در این زمینه بحث رفتار سیاسی و روابط خارجی دولت اسلامی است که توسط پژوهش‌گرانی همچون عبدالقیوم سجادی در کتاب *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام* و محمد حمیدالله در کتاب *سلوک بین‌المللی دولت اسلامی* به رشته تحریر در آمده است.

سجادی در کتاب خود در پی آن است تا تعاملات سیاسی از نگاه اسلام را بررسی و نکات حائز اهمیت آن را در علم سیاست و رفتارهای سیاسی امروز بازگو کند. وی در این اثر به بررسی مبانی رفتار دیپلماتیک در روابط بین‌المللی، ماهیت، اصول، ویژگی‌های دیپلماسی اسلام، اهداف و ابزارهای آن می‌پردازد و در نهایت هم سیر تطور و نمودهای تاریخی دیپلماسی اسلامی را در عصر پیامبر و خلفای راشدین می‌کاود. (سجادی ۱۳۸۳) حمیدالله در اثر خود ضمن بررسی کلیات حقوق بین‌الملل اسلامی، موضوعاتی صلح و دیپلماسی را واکاوی نموده و در آخر نیز درباره‌ی روابط خصمانه و بیطرفی بحث می‌کند (حمیدالله ۱۳۸۰).

به آثار مذکور باید تحقیقات صورت گرفته در خصوص همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل را نیز اضافه کرد که به بررسی مقایسه‌ای اصولی مسالمت‌آمیز مبتنی بر اسلام و حقوق بین‌الملل پرداخته‌اند.

با توجه به پژوهش‌های انجام گرفته در این زمینه، محقق در این اثر به دنبال آن است تا ضمن بهره‌مندی از منابع اصیل اسلامی همچون قرآن کریم و کتب روایی و استفاده از آثار مذکور در این زمینه، به بررسی انگاره‌های اخلاقی حاکم بر روابط بین‌الملل از دیدگاه اسلام بپردازد. ذکر این نکته ضروری است که تئوری‌های حاکم بر عرصه‌ی روابط بین‌الملل با مفروض قرار دادن بازیگری دولت‌های غربی، سیاست‌های سکولار را به عنوان مبنایی صلح‌آمیز، با ثبات و جهانی برای روابط بین‌الملل قرار داده و برای حفظ وضع بین‌المللی موجود یا استقرار نظم جهانی مطلوب و ماهیتاً غربی پردازش شده‌اند. این در حالی است که با تمرکز نظریه‌های

جریان اصلی روابط بین الملل بر علائق قدرت‌های بزرگ، آنها از قدرت تبیین لازم برای فهم رفتار و تحلیل سیاست خارجی کشورهایی که تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی، ارزش و ایستاری با دولت‌های غربی دارند، برخوردار نیستند.

در این راستا، مدعای ما آن است که ایده اسلام درباره‌ی روابط بین الملل شامل نظریه اسلامی روابط بین الملل می‌باشد که نظامی از انگاره‌ها یا مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی مرتبط و همساز را بیان نموده و تنها به فکر منافع ملتها و دولت‌های اسلامی نبوده؛ بلکه فراتر از آن در چهارچوب نظم و نظام بین الملل عادلانه که در آن انسان (در هر دو صورت فردی و جمعی) به سعادت و کمال برسد، به دنبال منافع بشریت در تمام دنیا می‌باشد که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱- مبانی و اهداف روابط بین الملل اسلامی

دین اسلام طراحی و تأسیس یک اجتماع اخلاقی جهانی فراتر از دولت ملی را دنبال می‌کند تا بتواند ارزش‌های انسانی و اخلاقی را در قالب یک اجتماع سیاسی و ساختار فراملی عدالت محور محقق نماید تا در این اجتماع سیاسی- اخلاقی، امنیت و سعادت بشریت تأمین شود. در این راستا، خدا محوری و عدالت‌گری دو پایه و مبنای مهم روابط بین المللی اسلامی محسوب می‌گردند.

بر مبنای خدا محوری که هسته اصلی اندیشه و نظام اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی را تشکیل می‌دهد، محور اصلی در تمام عرصه‌ها باید گام برداشتن در چهارچوب قوانین و احکام الهی باشد.

بر مبنای عدالت گستری نیز هیچ یک از تصمیمات نباید ناقض عدالت باشد و ملاک عدالت گستری نیز حکم کردن بر اساس دستورات خداوند است. بر مبنای عدالت خواهی در اسلام، از آنجایی که حکومت اسلامی برای برپایی عدالت در جهان تلاش می‌کند، لذا نمی‌توان در عرصه بین الملل با ستمگران مهربان بود و نسبت به محرومان بی‌اعتنایی کرد. در این زمینه امام خمینی می‌فرماید:

ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان جهان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از

اصول سیاست خارجی خود بدانیم. (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۹۰)

اما درباره‌ی اهداف روابط بین‌الملل باید متذکر شد که بر مبنای بسیاری از مکاتب رایج در دنیای معاصر، قدرت غایت، و هدف اصلی سیاست محسوب می‌گردد (دورژه ۱۳۵۸: ۳). بر این مبنای، هدف دولت‌ها در کسب قدرت نیز تسلط بر دیگران می‌باشد تا بتوانند منافع مادی خود را تأمین کنند؛ این در حالی است که در اسلام قدرت تنها وسیله‌ای برای تعالی فرامین الهی و تحقق اصول اخلاقی بر گرفته از آن تلقی می‌گردد و بدین ترتیب هدف نهایی در کسب قدرت، دستیابی به سعادت و کمال بشری می‌باشد.

دستیابی به این هدف نیازمند مقدماتی همچون انزال کتاب آسمانی و ارسال پیامبران بوده و در آیات قرآن و سنت نبوی، از این هدف با عناوین متفاوتی بیان شده است که عبارتند از:

– **استقرار عدالت اجتماعی:** «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»: ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند (حدید: ۲۵).

– **راهنمایی و ارشاد جوامع بشری:** «... كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ...»: کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاریکی به روشنایی ببری و به راه خدای پیروزمند ستودنی راهنمایی کنی (ابراهیم: ۱).

– **تکمیل مکارم اخلاقی:** رسول اکرم: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتِمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»: من برای کامل کردن مکارم اخلاق برگزیده شده‌ام (طباطبایی ۱۴۱۴ ج ۱۹: ۳۷۷).

در مجموع، این اهداف به منزله پیش زمینه‌هایی برای هدف غایی یعنی سعادت و کمال بشری قلمداد می‌گردد.

۲- اصول مبتنی بر اخلاق در روابط بین‌الملل اسلامی

دین همواره در طول تاریخ حیات بشر از عوامل تأثیرگذار بر زندگی انسان‌ها بوده و در حال حاضر نیز در عرصه معادلات نظام بین‌الملل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در قیاس با سایر ادیان، اسلام آیینی جامع، فراگیر و جاودانه است که مخاطبان احکام اسلامی شامل نژاد

و گروه خاص در زمان یا مکان ویژه‌ای نیستند؛ بلکه همه مردم از هر نژاد و ملیت، هر زبان و فرهنگ و دارای هر عقیده و مرامی در سراسر گیتی، مخاطب پیام‌ها و احکام اسلام بوده و اسلام اصول جامعی را در عرصه بین‌الملل بر مبنای اخلاق دنبال می‌کند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۲-۱- اتحاد جوامع با تکیه بر فطرت پاک بشر

انسان از آن جهت که به جامعه نیازمند است و بدون هماهنگی با دیگران، خطوط اصیل سعادت وی ترسیم نمی‌شود، باید با هم‌نوعان خویش سازش نماید. با وجود تفاوت انسان‌ها در قوم، نژاد، زبان، مذهب، آداب، رسوم و...، محور اساسی وحدت انسان‌ها و اتحاد جوامع بشری، فطرت توحیدی آنهاست که هیچ‌کدام از عناصر اختلاف‌زا تأثیری بر آن ندارد و اگر انسان‌ها بر مبنای فطرت پاک خود با یکدیگر تعامل کنند، می‌توانند زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند و در این صورت تعامل با غیرمسلمان نیز تحت اصول مشترک انسانی محقق خواهد شد (جوادی آملی ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۰).

۲-۲- اصل برابری ملت‌ها

اسلام تلاش می‌کند تا با ایجاد وحدت‌اندیشه و نظر در میان همه انسان‌ها، عوامل واگرایی را نفی نماید و این اندیشه بنیادین را گسترش دهد که همه انسان‌ها برابر هستند و هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد، لذا مهم‌ترین معیار برابری و اقدام عملی در حفظ این معیار شامل کرامت انسانی و نفی برتری‌طلبی در عرصه بین‌الملل می‌باشد و هر آنچه که این دو اصل را نفی کند، محکوم می‌باشد.

۲-۲-۱- کرامت انسانی

با توجه به اصل «کرامت انسانی» در اسلام، از آنجایی که تمامی انسان‌ها مخلوق و بنده خداوند قلمداد می‌شوند، لذا هر فرد با هر دیدگاهی دارای حرمت می‌باشد. بدین ترتیب غیرمسلمانان نیز از آن جهت که در انسانیت و کرامت انسانی با مسلمانان شریک هستند، دارای احترام می‌باشند، هر چند در عقیده و مذهب متفاوت هستند. چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا

قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...»: از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس فردی را - جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین - بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس فردی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است (مائده: ۳۲).

۲-۲-۲- نفی قوم پرستی و نژاد پرستی

یکی از ابعاد مهم و تأثیرگذار مکتب اسلامی در روابط بین الملل، جدیت در عینیت بخشی به موضوع رهایی ملت‌ها فارغ از نژاد آنهاست. این رهایی متضمن مقابله با بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های موجود در چهارچوب نظم حاکم بین الملل، استقلال و خودمختاری (حق تعیین سرنوشت خود) است. از جمله مصادیق رهایی که نظریه اسلامی روابط بین الملل در پی عینیت بخشی به آن می‌باشد، رهایی از تبعیض قومی و نژادی است. مقابله با موضوع تبعیض قومی و نژادی، مدت‌های طولانی از سوی کشورهای غربی و سازمان‌های مرتبط با آنها مطرح می‌شود؛ اما در اکثر موارد فقط در سطح شعار باقی مانده است. این در شرایطی است که نظریه اسلامی روابط بین الملل معتقد است احترام به نوع بشر (انسان بما هو انسان) بدون توجه به نژاد و قوم آن و تکوین جهان‌اندیشی اخلاقی به عنوان عامل وحدت و همبستگی در سطح بین‌المللی، از اصول مبرهن در روابط بین الملل می‌باشد و به رنگ و نژاد خاصی محدود نمی‌شود. در این راستا قرآن کریم، هر گونه تفکر نژادپرستانه را محکوم نموده و همه انسان‌ها را فرزند یک پدر و مادر و فاقد برتری نژادی، قومی و مذهبی می‌داند. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»: ای مردم همانا شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و به هیأت اقوام و قبایلی در آوردیم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید. بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست، خداوند دانای آگاه است (حجرات: ۱۳).

۲-۳- اصل عدم مداخله قهرآمیز برای ترویج عقیده (آزادی عقیده)

بر مبنای دستورات دین مبین اسلام، مسلمانان نباید برای ترویج عقیده در میان سایر ادیان و ملیت‌ها به سیاست‌های اجبارآمیز در حوزه دینی دست بزنند. خداوند متعال در سوره مبارکه بقره، این اصل را به مسلمانان متذکر شده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...»: در کار دین اکراه روا

نیست (بقره: ۲۵۶).

در جای دیگر خطاب به رسول اکرم آمده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»: اگرچه پروردگارت می خواست، تمامی اهل زمین - بدون اینکه اختیاری داشته باشند - ایمان می آوردند، پس آیا تو مردم را به اکراه و می داری که مؤمن شوند؟ (یونس: ۹۹) همچنین پیامبر را مأمور ابلاغ دستوره‌های الهی دانستند، خواه مخالفان ایمان بیاورند یا نه: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»: و بگو این حق از سوی پروردگارتان است، پس هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می خواهد کفر ورزد (کهف: ۲۹).

با توجه به آیات مذکور باید اظهار داشت که ایمان به خداوند هیچ گاه تحمیلی نیست؛ بلکه مهم این است که حقایق و دستوره‌های الهی بیان شود تا مردم آن را درک کنند و با اراده و اختیار خویش آن را بپذیرند.

بهره‌مندی از اصل عدم مداخله قهرآمیز در ترویج عقیده منجر به کاهش سطح تعارضات در مناسبات بین‌المللی خواهد شد، این در حالی است که در دنیای معاصر برخی از ادیان در نقاط مختلف دنیا، در استفاده از اجبار، به خود شک و شبهه‌ای راه نمی‌دهند.

۲-۴- اصل نفی سبیل

قرآن کریم درباره‌ی این اصل اشاره می‌کند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً»: خداوند سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است (نساء: ۱۴۱). مفهوم اصل نفی سبیل این است که خداوند سلطه بیگانگان بر مسلمانان را نفی نموده و بر پایه این مبنا امت اسلامی مؤظف هستند تا برای حفظ استقلال و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی تلاش نمایند.

به طور کلی قاعده نفی سبیل دو جنبه سلبی و ایجابی دارد: در جنبه سلبی، نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت مسلمانان را بیان می‌کند و در جنبه ایجابی نیز بیان‌کننده وظیفه دینی امت اسلامی برای حفظ استقلال و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است (دهشیری ۱۳۸۰ ج ۶: ۶۳).

بر اساس اصل نفی سبیل باید در حوزه‌های مختلف راه هر نوع سلطه بیگانگان بر جوامع

اسلامی را مسدود کرد: از نظر سیاسی، عدم پذیرش حمایت کردن، نفی ظلم، مقابله با استبداد و استعمار، عدم جواز مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و عدم اجازه برای رخنه کافران در تصمیم‌گیری‌ها و از نظر نظامی عدم تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی مورد تأکید است. در روابط خارجی نیز عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی مورد توجه است (سجادی ۱۳۸۳: ۵۸).

علاوه بر وظیفه شرعی امت اسلامی در حفظ استقلال، نفی سلطه بیگانگان بر مسلمانان و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی، همچنین در قبال ظلم به دیگران حتی افراد غیرمسلمان در جوامع مختلف نیز وظیفه دارند. در این زمینه حضرت علی^(ع) می‌فرماید: «کونوا لظالم خصماً و للمظلوم عوناً». دشمن ظالم و کمک حال مظلوم باشید (امام علی بن ابیطالب^(ع) ۱۳۷۰: نامه ۴۷). همچنین رسول اکرم در این خصوص تصریح می‌کنند: «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم». هر کس ندای مردی را بشنود که فریاد برآورد ای مسلمانان به دادم برسید اما اجابتش نکنند، هرگز مسلمان نیست (الحر العاملی ۱۴۰۸ ج ۱۵: ۱۴۱).

فراتر از وظیفه اسلامی در خصوص حمایت از مظلومان مسلمان، حضرت علی^(ع) در مورد غیر مسلمانان مظلوم نیز به سفارش اکید داشته‌اند: اگر مسلمانی بشنود که در سرزمین‌های اسلامی، زیورآلات از پای یک زن یهودی توسط دشمنان کنده شده و از غم این فاجعه بمیرد، جای سرزنش ندارد (امام علی بن ابیطالب^(ع) ۱۳۷۰: خطبه جهاد).

در راستای وظایف ترسیم شده در شرع مقدس اسلام، سیاست خارجی ترسیم شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز بر همین مبنا بوده است.

اصل تعهد و التزام به پیمان‌ها

وفای به عهد و پیمان یکی از دستورات اسلام است که در آیات متعدد قرآن کریم بر آن تأکید شده است. برخی آیات، بر رعایت تعهد و پیمان به طور مطلق اشاره شده، در برخی دیگر التزام به پیمان یک تکلیف و مسئولیت معرفی شده است. در شماری از آیات نیز تأکید بر وفای به عهد و التزام آن و همچنین پیامدهای زیان‌بار نقض پیمان را ذکر کرده که در ادامه برخی از آنها آورده می‌شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...»: ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید... (مائده: ۱).

- «... فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»: پس با آنها تا مدتی که مقرر داشته‌اید عهد نگاه دارید، که خدا متقیان را دوست می‌دارد (توبه: ۴).

- «... مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»: هر کس به عهد خویش وفا کند و تقوا داشته باشد، پس بی‌گمان خداوند پرهیزکاران را دوست می‌دارد (آل عمران: ۷۶).

- «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»: مؤمنین کسانی هستند که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند (مومنون: ۸).

- «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»: به‌عهدی که کرده‌اید وفادار باشید، چرا که بازخواست می‌شوید (اسراء: ۳۴).

در سیره عملی رهبران معصوم نیز این اصل در چهارچوب کلی رفتار خارجی دولت اسلامی با غیرمسلمانان قرار می‌گیرد. سیره عملی پیامبر به‌خوبی این مطلب را تأکید می‌کند که برجسته‌ترین آن، پایبندی ایشان به مفاد صلح حدیبیه است که پیامبر با ناخشنودی افراد تازه مسلمانی را که از شکنجه و آزار قریش به‌سوی مدینه هجرت کرده بودند، باز می‌گرداند.

همچنین امام علی^(ع) نیز لزوم وفای به عهد و التزام به پیمان‌های سیاسی و نظامی را آنچنان مهم می‌خواند که شکستن آن را صلاح نمی‌داند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

اگر میان تو و دشمن پیمانی بسته شد و یا تعهد کردی که به وی پناه‌دهی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خویش را محترم بشمار و جان خویش را سپر تعهدات خویش قرار ده، زیرا هیچ‌یک از فرائض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردم جهان - با همه اختلافی که دارند - باشد، حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، زیرا عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند. بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار، هرگز نباید در تنگناها که تو را به پیمان شکنی می‌خوانند، به نقض پیمان روی آوری، زیرا شکیبایی در تنگناها که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر از پیمان شکنی و خیانتی است که مجازات الهی را در پی دارد (امام علی بن ابیطالب^(ع): ۱۳۷۰: نامه ۵۳).

اهتمام معصومین در وفای به عهد تا جایی بود که حضرت علی^(ع) در جنگ صفین در آستانه پیروزی بر دشمن، با فشار و تهدید گروهی از افراد لشکر خود مجبور به پذیرش حکمیت شده و این افراد بعداً متوجه شدند که اشتباه بزرگی مرتکب شده و ضربات سنگینی از طرف آن متوجه

مسلمانان گردیده است. به همین دلیل نزد حضرت علی^(ع) آمدند و با ابراز پشیمانی ضررهای ناشی از پیمان حکمیت را متذکر شدند و از امام^(ع) خواستند که این پیمان را نقض و مجدداً به جنگ با معاویه برود. حضرت فرمود:

من قبل از بستن پیمان تمام این مضرات و پیامدهای منفی آن را پیش‌بینی می‌کردم و به شما هم گوشزد می‌کردم، ولی قبول نکردید؛ الان که من عهد و پیمان منعقد کرده‌ام به هیچ‌وجه آن را نقض نمی‌کنم. وای بر شما، آیا پس از اعلام رضایت و عهد و پیمان برگردم؟ (المنقری ۱۳۷۰: ۷۱۷)

از مجموع آیات و روایاتی که وجوب وفای به عهد را متذکر می‌شود، چند نکته برداشت می‌شود:

- اصل بقای معاهدات و اعتبار آن تا زمان انقضای مدت؛
- جایز نبودن خدعه و نیرنگ برای شکستن پیمان؛
- وقتی قرارداد بسته شد تحت هیچ شرایطی نباید آن را شکست، مگر آنکه طرف مقابل آن را نقض کند.

با استفاده از این اصل اخلاقی در اسلام، می‌توان نتیجه گرفت که از مهم‌ترین عوامل ایجاد روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز میان کشورها، وجود عهدنامه و پیمان‌هایی است که دو یا چند کشور با رضایت خود منعقد ساخته‌اند. اعتماد دولت‌ها به یکدیگر در پایبندی به تعهدات مهم‌ترین سرمایه جامعه جهانی قلمداد شده و ایجاد اعتماد ناشی از آن موجب می‌شود تا دولت‌ها و ملت‌ها، همانند رشته‌های زنجیر به یکدیگر پیوند داشته باشند.

اصل همزیستی مسالمت‌آمیز

اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و کمال، همواره ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را دنبال نموده و در روابط خارجی‌اش با جوامع بیگانه، اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد.

منظور از همزیستی مسالمت‌آمیز، رعایت اصل برابری حاکمیت، احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها و حل و فصل مسائل بین‌المللی از طریق مذاکره است (آقا بخشی ۱۳۶۶: ۱۹۲).

از نظر اسلام، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز انسان‌ها با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش

و هدف است. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود صلح مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر است و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافق‌ها و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش به حق امکان‌پذیرتر است. در راستای اهتمام اسلام به همزیستی مسالمت‌آمیز در میان انسان‌ها باید اشاره نمود که واژه صلح در لغت به معنای مسالمت، سازش و از بین بردن نفرت در بین مردم است و همچنین واژه‌های «سلم» و «سلام» نیز در لغت به معنای صلح و آرامش می‌باشد (مکارم شیرازی ۱۳۶۹ ج ۲: ۸۱).

در این زمینه گزینش نام اسلام برای دین حضرت محمد^(ص) نیز بهترین شاهد بر اهمیت صلح در نظام سیاسی اسلام است و صلح‌طلبی یک اصل اساسی در روابط بین‌المللی اسلام محسوب می‌شود. به عنوان مثال، در سوره‌ی حجرات آمده است: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ - إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»: و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردند و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه‌گان را دوست می‌دارد - مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید (حجرات: ۱۰-۹).

در روایات نیز پاداش بسیاری برای صلح در نظر گرفته شده است. از جمله آنکه «اجر المصلح بین الناس کالمجاهد فی سبیل الله»: پاداش کسی که صلح و صفا در میان مردم ایجاد کند، مانند پاداش مجاهدان در راه خداست (مکارم شیرازی ۱۳۷۴ ج ۱۰: ۳۷۱).

از آنجا که یکی از عمده‌ترین دغدغه‌ها در حوزه‌ی روابط بین‌الملل، حفظ صلح و جلوگیری از وقوع جنگ می‌باشد، لذا اسلام اهتمام زیادی بر آن دارد. اما با وجود تأکید بر صلح در آیات قرآن و روایات، برخی از مستشرقان ادعا کرده‌اند که اسلام دین جنگ و شمشیر بوده و راه‌هایی همچون صلح، مذاکره و دیپلماسی پدیده‌ای بیگانه در اسلام قلمداد می‌شود. در این زمینه مونتسکیو می‌نویسد: «دیانت اسلام که به زور و شمشیر بر مردم تحمیل شده، چون اساس آن

متکی جبر و زور بوده...» (مونتسکیو ۱۳۶۲: ۶۷۰).

در پاسخ به این دیدگاه باید اظهار داشت که دلایلی همچون قضاوت و برداشت شتابزده غربی از اسلام، عدم مراجعه به منابع معتبر اسلامی، عملکرد برخی حاکمان در کشورهای اسلامی و... باعث شده است که آنها جنگ را در اسلام اصل می‌دانند. لذا برای توضیح اهمیت صلح در اسلام به عنوان دین مهربانی و تأکید بر همزیستی مسالمت‌آمیز، در ادامه به موارد مشروعیت جنگ در اسلام و تأکید بر جنگ عادلانه با اتمام به رعایت نکات اخلاقی در جنگ اشاره می‌شود.

۲-۶-۱- موارد مشروعیت جنگ

از نظر اسلام، جنگ حالتی استثنائی داشته و در صورتی جایز است که راهکارهای مسالمت‌آمیز به جایی نرسد و برخلاف جنگ‌های رایج دنیا که از طریق آن به دنبال اهداف شخصی، کشورگشایی، تحمیل عقیده و مداخله نظامی هستند، در اسلام جنگ برای موارد خاصی جایز شمرده شده است که عبارتند از:

- دفع تجاوز دشمن: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» و جنگ کنید در راه خدا با کسانی که با شما در مقام جنگند و از حد تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد (بقره: ۱۹۰).

- رفع استضعاف از ستم‌دیدگان: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ - الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ». به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست - همان‌ها که از خانه و شهر خود به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند: «پروردگار ما خدای یکتاست» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد و خداوند کسانی را که یاری او کنند یاری می‌کند، خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است (حج: ۴۰ - ۳۹) و همچنین در مورد دیگر: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ...»: چرا در راه خدا، و (در راه)

مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید... (نساء: ۷۵).
 - رفع فتنه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ». با آنها (مشرکین) بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین فقط ویژه خدا باشد ولی اگر

از آیین خویش دست برداشتند، دشمنی جز بر ستمکاران روا نیست (بقره: ۱۹۳)

- دفاع از سرزمین: «وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُنْتُمْ عَلَيْهِمُ الْقِتَالَ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ». چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه‌ها و فرزندانمان رانده شده‌ایم؟ (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شده‌اند) (بقره: ۲۴۶).

- نقض کنندگان پیمان، توطئه‌گران و آغازگران جنگ: «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمْوَ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ...». آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند... (توبه: ۱۳).

۲-۶-۲- جنگ عادلانه

یکی از نکات متمایز اسلام در قیاس با سایر ادیان آن است که اسلام حتی در موارد جایز برای جنگ نیز به دنبال جنگ عادلانه بوده و قتل دشمنان را فقط در میدان جنگ جایز دانسته و کشتن دشمنانی که در جنگ شرکت نکرده و یا توانایی جنگ با مسلمانان را ندارند، حرام اعلام کرده است. این گروه‌ها شامل کودکان، زنان، سالخورده‌گان، پیک دشمن، عابدان - راهبان، بی‌گناهان، کارگران و کشاورزان می‌باشد (ابوعبید ۱۳۹۱: ۲۱۰-۲۰۱).

علاوه بر این، اسلام در جنگ اقداماتی همچون هجوم ناجوانمردانه، استعمال تسلیحات غیرمتمعارف و حمله به اماکن مقدس را نیز نهی فرموده است (جمعی از نویسندگان ۱۳۹۲: ۲۳۹ - ۲۳۸).

شایان ذکر است که در اسلام برخورد شایسته با اسرای جنگی سفارش شده و آیات و روایات دستور به احسان نسبت به اسرای را صادر نموده است. افزون بر آن، پیشوایان دینی در این رابطه به گونه‌ای عمل کرده‌اند که به ذهن هیچ بشری چنین رفتارهای انسان دوستانه‌ای خطور نمی‌کند. از جمله این سفارشات عبارتند از: نیکی به اسراء، سیراب کردن اسیر، غذا دادن به

آنها، تهیه سرپناه و لباس مناسب، نهی از بیگاری کشیدن، مداوای اسیر، نهی از کشتن اسیر و... (عظیمی شوشتری ۱۳۸۶: ۱۷۷-۱۷۱).

از جمله اموری که در کنفوانسیون‌ها و پروتکل‌های حقوق بشردوستانه کمتر به چشم می‌خورد، نحوه و شکل کشتن دشمن در جنگ می‌باشد و برخی از گروه‌های پیروز در جنگ، به خود اجازه می‌دهند که به هر شکل ممکن دشمن را از پای در آورند. این در حالی است که اسلام با تدوین قانون در این زمینه تلاش کرده است تا با رعایت اصول انسانی، حتی در کشتن دشمن در جنگ نیز گونه‌های مختلفی از کشتن را نهی نموده است که از جمله آنها می‌توان به نهی از مثله کردن، نهی از زجر کشی، نهی از سوزاندن و نهی از خفه کردن اشاره نمود (جمعی از نویسندگان ۱۳۹۲: ۲۴۹-۲۴۸).

نتیجه‌گیری

با توجه به گرایش ذاتی بشر به اجتماع، انسان‌ها در زندگی با هم‌نوعان خود، اجتماعاتی را در سطوح مختلف اعم از خانواده، قبیله، عشیره، ملت، کشور یا جهان تشکیل می‌دهند که خصیصه منفعت‌طلبی باعث می‌شود تا در تمام این سطوح دچار نزاع شده و به منظور اجتناب از پیامدهای زیانبار آن و در عین حال تأمین منافع خود، به تنظیم ملاک‌هایی بپردازند. در روابط بین‌الملل به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سطوح تعامل انسان‌ها، تا زمانی از آسیب‌پذیری مصون است که براساس ملاک‌های منطقی و معقول تنظیم شده باشد. از بین ملاک‌های مختلف در تنظیم روابط بین‌الملل، نقش اخلاق (رعایت یا عدم رعایت قواعد اخلاقی) در روابط بین‌الملل یکی از موضوعات محوری است که سه دیدگاه اساسی در خصوص آن وجود دارد: گروه اول به ارزش‌ها و موازین اخلاقی هیچ توجهی نکرده و تنها به توضیح عناصر و شرایط قابل مشاهده و رابطه بین آنها می‌پردازند. گروه دوم با وجود پذیرش ارزش‌های اخلاقی در رفتار بازیگران روابط بین‌الملل، به داوری در مورد درستی یا نادرستی ارزش‌ها و اصول اخلاقی نمی‌پردازند. اما گروه سوم ارزش‌ها و اصول اخلاقی را به صورت عناصر ضروری و مقوم خود به کار برده و به بایدها و نبایدهای ارزشی پدیده‌های بین‌المللی می‌پردازند و روابط بین‌المللی را آن‌گونه که باید باشد، مورد توجه قرار می‌دهند.

دین اسلام که در گروه سوم قرار دارد، به بایدها و نبایدهای پدیده‌های بین‌المللی پرداخته

و روابط بین‌المللی را آن‌گونه که باید باشد، با رویکرد اخلاقی توصیف و تجویز می‌کند. نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با بیان نظامی از انگاره‌ها و مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی مرتبط، تنها به فکر منافع ملت‌ها و دولت‌های اسلامی نبوده؛ بلکه فراتر از آن در چهارچوب نظم و نظام بین‌الملل عادلانه به دنبال آن است که انسان‌ها در عرصه فردی و جمعی به سعادت و کمال برسند. در این راستا، خدامحوری و عدالت‌گری دو پایه و مبنای مهم روابط بین‌المللی اسلامی محسوب می‌گردند.

با توجه به اینکه از هر زبان، فرهنگ، عقیده و نژاد در سراسر گیتی، مخاطب پیام‌ها و احکام اسلام هستند، لذا اسلام اصول جامعی را در عرصه بین‌الملل بر مبنای اخلاق دنبال می‌کند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- اتحاد جوامع با تکیه بر فطرت پاک بشر؛
- اصل برابری ملت‌ها بر پایه کرامت انسانی، نفی قوم‌پرستی و نژادپرستی؛
- اصل عدم مداخله قهرآمیز برای ترویج عقیده (آزادی عقیده)؛
- اصل نفی سبیل؛
- اصل حمایت از مظلوم در برابر ظالم؛
- اصل تعهد و التزام به پیمان حتی با دشمنان؛
- اصل همزیستی مسالمت‌آمیز (تأکید بر صلح، مشروعیت جنگ در مواردی همچون: دفع تجاوز دشمن، رفع استضعاف از ستمدیدگان، رفع فتنه، دفاع از سرزمین، مقابله با نقض کنندگان پیمان، توطئه‌گران و آغازگران جنگ)؛
- تأکید بر جنگ عادلانه (حرمت قتل افراد غیردرگیر با جنگ، حرمت هجوم ناجوانمردانه، حرمت استفاده از تسلیحات غیرمتعارف، حرمت حمله به اماکن مقدس، اهتمام به برخورد شایسته با اسراء جنگی و...).

منابع

- قرآن کریم.
- آقا بخشی، علی. (۱۳۶۶) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر بهرنگ.
- ابو عید، عارف خلیل. (۱۳۹۱) روابط بین الملل و فقه اسلامی، ترجمه سید عدنان محقق، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- امام علی ابن ابیطالب (ع). (۱۳۷۰) نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۲) اسلام و حقوق بین الملل بشر دوستانه، تهران: نشر میزان.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸) روابط بین المللی در اسلام، قم: نشر اسراء.
- الحر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۸ ه.ق) وسائل الشیعه، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- حمیدالله، محمد. (۱۳۸۰) سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه سید مصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۵) صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۸۰) اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی، در مجموعه آثار کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۲۱/۸/۱۳۸۸) «اخلاق و نظریه پردازی در روابط بین الملل»، سخنرانی در همایش علمی اخلاق و روابط بین الملل، خبرگزاری مهر.
- دورژه، موریس. (۱۳۵۸) جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: نشر جاویدان.
- ذاکریان، مهدی. (۱۳۹۰) اخلاق و روابط بین الملل، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- سجادی، عبدالقیوم. (۱۳۸۳) دیپلماسی و رفتار سیاسی اسلامی، قم: بوستان کتاب.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۴) المیزان، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- عظیمی شوشتری، عباسعلی. (۱۳۸۶) حقوق بین الملل اسلام، تهران: نشر دادگستر.
- علوی، سید محمود. (۱۳۸۶) مبانی فقهی روابط بین المللی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- کیانی، نیما. (۱۳۸۸) اخلاق سیاسی، تهران: دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴) پیام قرآن، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.
- _____ (۱۳۶۹) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- المنقری، نصر بن مزاحم. (۱۳۷۰) پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مونتسکیو، شارل. (۱۳۶۲) روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: امیر کبیر.